

ریز موضوع : محبت خدا - شب قدر

انگیزه

سازی

مرحوم امام خمینی می فرمودند: آیت الله گلپایگانی نقل می کردند که ما یک هم بحثی ای داشتیم ایشون کسالت پیدا کردند و کم کم حالشون بدتر و بدتر شد به ما خبر دادند که افتاده توی بستر و در حال احتضار اند. ما به رسم رفاقت رفتیم بالا سرش و آخرین لحظه های عمرشو بالا سرش بودیم بعد از احوال پرسی چون معلوم بود که لحظه های آخرشونه شروع کردم شهادتین را براشون متذکر بشم گفتم بگو اشهد ان لا اله الا الله اما با کمال تعجب دیدم بهم گفت من شهادتین نمیگم؟ پرسیدم چرا؟ گفت : من و شما هم بحثی بودیم شما شدی مرجع تقلید اما من به جایی نرسیدم. گفتم خوب حتما تلاش نکردی قصور از خودت بوده گفت: نه خدا به من ظلم کرد و من خدای ظالم را نمی پرستم (نعوذ بالله)

خدا نخواهد آدم یک عمر اهل اطاعت باشد تابع خدا باشد یک عمر مهمون خدا باشد تو ماه مبارک روزه بگیره شب قدر بیاد در خونه خدا الهی العفو بگه ولی آخر عمر بدون ایمان از دنیا بره. سوال چی شد این بنده خدا این جوری شد؟ نکنه ما هم این طور بشیم نکنه عاقبت بخیر نشیم! ما چکار کنیم این طور نشیم؟ در طول تاریخ بودند افرادی که تا اواخر عمرشون ادم های خوبی بودند اما عاقبت بخیر نشدند یکی از این افراد ابن ملجم ملعونه که در جنگ خوارج در رکاب علی علیه السلام بود (نه جنگ صفین) اما عاقبتش چی شد؟ شد خبیث ترین ادم روی زمین. شد قاتل امیرالمومنین.

عاقبت بخیری عوامل زیادی داره اما من میخوام مهمترین عامل عاقبت بخیری را بگم و اگر اون عامل تو زندگی ما حضور پر رنگی داشته باشد خیلی آثار و برکات زیادی در زندگی ما دارد و میتواند زندگی انسان را زیر و رو کنه. اون مهمترین عامل که اکثر اعظم و کیمیای تبدیل مس وجود انسان به طلاست، محبت خداست. اولین قدم برای رسیدن به خدا محبت است ، آخرین قدم برای رسیدن به خدا هم محبت است. امشب شش تا از آثار محبت را میخواهیم خدمتون عرض کنیم :

۱. اگر آدم بدی هم باشی بدی هاتو میگذاری کنار (انتقال از معصیت به طاعت)

"إِلَهِی لَمْ یَكُنْ لِی حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِیَتِکَ إِلَّا فِی وَفْتٍ أَنْقِطْتَنِی لِمَحَبَّتِکَ " خدایا من توان ترک گناه ندارم مگر در وقتیکه من را با محبتت بیدارم کنی. محبت خدا نباشه حيله ها و مکرهای شیطان اونقدر زیاده که راحت آدم رو فریب میده.

۲. مطیع میشی سوره آل عمران ۳۱: " قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی " (دیدید این جوانهایی که عاشق ورزشکار هستند اتافشون پر است از عکسهای اون ورزشکار و ... کم کم تیپ و رفتارشون شبیه اون میشه)

۳. اینکه خدا بدی های گذشتتو می بخشه " یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ "

۴. اینکه دنیاتم آباد میکنه و اون محبت دستتو میگیره.

اقناع

اندیشه

داستان اون شخص محب امیرالمومنین که سرقت کرده بود حضرت حد را جاری کردند و انگشت دستش را قطع کردند. همه مردم شماتش می کردند که بین همین علی که اینقدر دوستش داشتی آخرش هیچ کاری برات نکرد ، بخاطر محبت تو از قطع کردن دستت چشم پوشی نکرد اما اون فرد از بس حضرت را دوست داشت توی کوچه های کوفه جار میزد : آی مردم ببینید علی دستمو قطع کرده خبر رسید به امیرالمومنین ، حضرت خواستندش و عنایت کردند و با قدرت علوی خودشون کاری کردند که انگشتش مثل روز اول سالم میشه .

۵. اینکه مناجات لذت بخش میشه. سر سجاده که میشینی این قدر لذت میبری از راز و نیاز به خدا. دیدی بعضی ها چقدر سرد و بی روح با دین و قرآن برخورد می کنند تو این ماه مبارک میگن وای چند روز دیگه باید روزه بگیریم؟! کی میشه تموم بشه؟! مثل قوانین راهنمایی و رانندگی منتظرن تا چراغ سبز بشه برن انگار پشت چراغ قرمز گیر افتادن.

چرا محبت خدا در دل ما جا نمی گیره؟ چرا عشق های مجازی این قدر راحت و به سادگی دل ما را می بره اما عشق واقعی و محبت خدا خیر؟ چرا ما مثل آیت الله بهجت رحمت الله علیه نیستیم؟ یکی از همراهان آیت الله بهجت (ره) نقل می کنند:

آیت الله بهجت هر سال تابستان ها می آمد مشهد. در حرم همراهش شده بودم. ایستاده زیارت می کرد. من اما بعد از مدتی خسته می شدم، این پا و آن پا می کردم، بیشتر که خسته می شد می نشستم، باز از نشستن هم خسته می شدم می ایستادم. اما پیر مرد تمام مدت ایستاده به مرقد نگاه می کرد و ذکر می گفت. معمولا زیارتش دو ساعتی طول می کشید. جوان بودم و جسور؛ زیارتش که تمام شد پرسیدم: «شما خسته نمی شوید؟ ما که جوانیم، از پا افتادیم». جواب داد. بعد از زیارت، صحن های حرم را می گشت، به همه ی صحن ها می رفت، همه رفتگان را یاد می کرد و برایشان فاتحه می خواند. داشت از صحن بیرون می آمد، به من اشاره کرد: «بیا!»، از جیبش پول در آورد داد به من و گفت: «برو عطاری داروی "عین شین قاف" بگیر، تا خسته نشوی»

۶. اینکه خدا عاشقت میشه. محبوب خدا شدن "یحییکم الله" اونقدر خدا عاشقت میشه که میشی مثل شهدا مثل شهید حججی

حالا چی باعث میشه این محبت از بین بره؟ امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه که توی این شبها خوانده می شود ۱۱ مورد را ذکر فرمودند یکی از اون موارد اینه :

" اَوْ لَعَلَّكَ بِجُرْمِي وَ جَرِيرَتِي كَافِيَتَنِي " یا شاید بجرم و گناهم مکافات کردی

از بس گناه کردم توفیق ندارم بیام در خونت - بوی تعفن گناه همه وجودمو گرفته - عاقبت گناه عاقبت بدی است، خداوند متعال در سوره مبارکه بقره می فرماید: " وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ " (۱۹۰) بقره

یکی از اساتید ما تعریف می کردند که یک روز یک نفر تماس گرفت برای مشاوره چون وقتم پر بود برنامه ریزی کردم و یک وقتی را قرار گذاشتیم بیاد مسجد. روز موعد وقتی اومد تو مسجد و وارد دفتر مسجد شد همین که چشمم بهش افتاد حدس زدم معتاد باشه از بس جسمش وارفته بود. بهم گفت حاج آقا پیش خودت میگی معتادم آره معتادم اما من اصلا این جوری نبودم من حافظ کل قرآن بودم. توی همه مجالس و مهمونی ها نقل مجلس بودم و حرف من بود یه کسی بودم برای خودم. از بس تسلط داشتم روی قرآن توی مهمونی ها پدرم قرآن را باز می کرد و شروع میکرد به پرسیدن همین جوری یک صفحه ای را می آورد و می گفت از اول صفحه بخون ، از آخر صفحه ، از آخر آیه به اول آیه ، ضربدری بخون آیات را و من می خوندم. یک روز قبل از اینکه بابام بیاد و قرآن رو برداره یک نفر گیتار دستش بود دیدم انگار خیلی جالبه اومدم نزدیکش و گفتم میشه من دستم بگیرم گفت اشکالی نداره ، گرفتم تو دستم خوشم اومد گفتم خیلی سخته یاد گرفتنش گفت نه خیلی سخت نیست چند ماهی طول میکشه تا یاد بگیری. تصمیم گرفتم یک روز در هفته را اختصاص دادم به یادگیری گیتار و موسیقی و همین یک روز از جلسات قرآنی ای که داشتم کم شد، و هر قدمی که به سمت موسیقی می رفتم یه قدم از قرآن دور می شدم. چون استعداد بالایی داشتم خیلی زود گیتار را یاد گرفتم که همون بنده خدا می گفت چقدر زود یاد گرفتی !! دستگاه های دیگه ی موسیقی را نیز سریع یاد گرفتم و خیلی خوب موسیقی و ارگ و ... می نواختم . کارم اونقدر خوب پیش می رفت که شدم جزء بهترین نوازندگان موسیقی جلسات و پارتی های بزرگ حتما دعوت میشدم. شده ام بودم سرای نوازنده های موسیقی توی شهر. کم کم بهم گفتن برای اینکه بهتر موسیقی بنوازی یک پیکی هم بزن یک پوکی هم به مواد بزن که دیگه عالی میشه نوازندگیت. از همین جا شروع شد و کم کم رفتم به سمت گناه و مواد و ... و از اینجا افتادم تو سرازیری سقوط و انحطاط و شدم ایینی که الان شما می بینی.

پرورش
احساس

خدایا درسته گنهکاریم درسته رو سیاهیم درسته نامه اعمالمون پر از معصیته اما خدایا دوست داریم خدایا همه برای ما از مهربونی تو گفتن همیشه بهمون گفتن رحمت خدا بیشتر از خشمشه "یا من سبقت رحمته غضبه" همیشه بهمون گفتن خدا از پدر و مادر هم مهربونتره نکنه امشب دست خالی ردمون کنی نکنه دست رد به سینه مون بزنی اما خدایا امشب اگر هم دست خالی ردمون کنی باز دوست داریم از در خونت جای دیگه ای نمی رویم همانطور که امام سجاد عرضه داشتند:س

" الهی لَوْ قَرَنْتَنِي بِالْأَصْفَادِ وَمَنْعَتَنِي سَيِّبَكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ وَذَلَّلْتَ عَلَيَّ فُضَايِحِي غَيُونَ الْعِبَادِ وَأَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَخُلْتُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَبْرَارِ مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ وَمَا صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ وَلَا خَرَجَ حُبِّكَ مِنْ قَلْبِي "

خدایا اگر مرا به زنجیر و بند گرفتارم کنی و بازداری از من عطایت را در میان انظار مردم و رسوایی هایم را به چشم بندگان آری و دستور بردنم را به سوی دوزخ صادر کنی و میان من و نیکان حائل گردی، من هرگز امیدم را از تو قطع نخواهم کرد و آرزومندی ام را از عفو تو بازنگردانم و بیرون نرود محبتت از دلم.

ان شاء الله توی این شبها خدا آزادی از آتش را برای همه مون ثبت کنه و آنچه که به بهترین بنده هاش میده به ما هم تفضلا عنایت کنه.

چکار کنیم محبت خدا در دلمون روز به روز بیشتر و بیشتر بشه ؟

۱. مجالست با علماء * همنشین اهل معنی باش تا هم عطا یابی و هم باشی فتی

"أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي" یا شاید مرا در مجالس اهل علم نیافتی به خواری و خذلانم انداختی

نقل میکنند که هر زمان شهید صیاد میخواستند عازم منطقه عملیاتی شوند غالباً خدمت مرحوم آیتالله بهاءالدینی می رسیدند، یک روز شهید صیاد به همراه جمعی از همزمان عازم منطقه بودند که به دل امیر صیاد شیرازی می افتد که به محضر مرحوم آیتالله بهاءالدینی شرفیاب شوند و این در حالی بود که همیشه قبل از هرگونه دیدار با منزل ایشان هماهنگی لازم انجام می شد اما زمان از نیمه شب گذشته بود و شهید صیاد تأکید داشتند که هیچ گونه مزاحمتی برای آیت الله بهاءالدینی ایجاد نشود و اگر چراغ منزل ایشان روشن بود به محضر ایشان می رسیم و اگر نه که عازم منطقه خواهیم شد. خودروها سرکوپه ایستادند و حتی در آن لحظه شهید صیاد فرمودند خودروها را خاموش کنید تا هیچگونه مزاحمتی برای همسایگان ایجاد نشود امیر آراسته جهت بررسی اوضاع به سمت منزل آیتالله بهاءالدینی حرکت می کند و در کمال تعجب مشاهده می کند فرزند آیتالله بهاءالدینی جلو درب منزل ایستاده و گویی منتظر کسی هستند، مراتب به شهید صیاد اطلاع داده می شود و ایشان با خیالی راحت به سمت منزل آیتالله بهاءالدینی حرکت می کنند که فرزند ایشان به محض دیدن شهید صیاد می گویند پدرم منتظر شما هستید. زمانی که شهید صیاد وارد منزل می شوند، مشاهده می کنند حضرت آیتالله بهاءالدینی منتظر ایشان هستند، شهید صیاد در آن لحظه از اطرافیان توضیح می خواهند که کدام یک از شما به منزل ایشان اطلاع داده اید و آن وقت شب مزاحم آیتالله بهاءالدینی شده اید که ایشان را آن موقع شب از خواب بیدار کرده اند، در همان لحظه آیتالله بهاءالدینی می فرمایند هیچ کسی ما را بیدار نکرده حاج علی و آقایان هیچ تقصیری ندارند و ادامه دادند همانی که به دل شما انداخت که نزد من بیایی به من هم گفته تا بیدار مانده و منتظر شما باشم.

رفتار
سازی

۲. ارتباط با خدا ، نماز شب (دنیا می خواهی نماز شب آخرت می خواهی نماز شب)

در کعبه اگر دل سوی غیرست ترا * طاعت همه فسق و کعبه دیرست ترا

در حدیث قدسی که از حضرت موسی (علی نبینا وآله وعلیه السلام) نقل شده در مورد نماز شب و مناجات شبانه با خداوند این طور آمده: یا بن عمران !..کذب من زعم أنه یحبنی ، فإذا جئته اللیل نام عَنّی ، ألیس کل محب یحب خلوة حبیبه؟!..

اهل بیت علیهم السلام خیلی اهمیت می دادند به نماز شب. نه فقط توی راحتی ها و خوشی ها بلکه توی سخت ترین شرایط نماز شب شون ترک نمی شد. حضرت زینب سلام الله علیها هم همین طور بودند آخه دست پرورده امیرالمومنین اند. از پدر یاد گرفتند. شام غریبان هم نماز شب شون را خواندند اما نشسته خواندند. امام سجاد فرمودند : عمه جان فضیلتش به ایستاده خواندنه. خانم گفتند : پسر برادرم اگر توان داشتیم ایستاده می خواندم. اگر این زانو ها و این پاها یاری ام می کردند ایستاده می خواندم. می دونید چرا؟ چون روز عاشورا کشیده. داغ چهار فرزند دیده داغ علی اکبر دیده پرپر شدن علی اصغر رو دیده داغ برادرش عباس رو دیده و از همه سخت تر داغ برادرش حسین رو دیده. زینبی که شرط ازدواجش با عبدالله ابن جعفر اینه که از حسینش جدا نشه حالا باید حسینشو بگذاره و بره.

نوشتند وقتی اهل بیت امام حسین را برای وداع آوردند به قتلگاه، هر کسی دنبال گمشده خودش زبال حالی داره خانم زینب:

گلی گم کرده ام می جویم او را * به هر گل می رسم می بویم او را

نقل می کنند هر چه جستجو کرد برادرش رو پیدا نکرد نا امید شد نشست روی زمین دستاشو رو سرش گذاشت همه غم های عالم رو قلب حضرت سنگینی می کرد یه مرتبه صدایی شنید: "أُخِيَّ إِلَيَّ" اومد جلو نیزه شکسته ها را کنار زد آخ بمیرم چشمش افتاد به یک بدن قطعه قطعه باورش نشد صدا زد : أأَنْتَ أُخِيَّ ؟ آیا تو حسین منی ؟ وقتی درد دل هاش تموم شد دست برد زیر بدن قطعه قطعه داداش رو کرد به آسمان یه دعا کرد : "اللهم تقبل منا هذا القربان"

این کشته فتاده به هامون حسین توست * وین صید دست و پا زده در خون حسین توست.

روضه
پایانی